

یک باره گویی ندایی در درونم فریاد برآورد که فقط شنیدن کافی است. زمان، زمان مشاهده ی شنیده هاست

بانوی ۶۴ ساله ژاپنی با حضور در حرم مطهر امام رضا علیه السلام و ادای شهادتین به دین مبین اسلام مشرف شد. خانم "می و اکو او کوی اما" با حضور در رواق غدیر و بیان شرایط اولیه مسلمان شدن توسط کارشناس مذهبی، تصمیم نهایی خود را برای تشرف به این دین آسمانی اتخاذ کرد و سپس نام مبارک فاطمه را به عنوان نام اسلامی خود برگزید.

ایشان در زمان تشرف به اسلام گفتند: از زمانی که تصمیم به آشنایی بیشتر با دین اسلام گرفتم ماجراهایی برایم رخ داد که احساس می کنم قدم به قدم راه زندگی ام را در مسیر مسلمان شدن باز کرد.

در این قسمت بخشی از گفت و گو با این بانوی تازه مسلمان را برای علاقه مندان قرار می دهیم:

من " می و اکو او کوی اما "، ۶۴ ساله و متولد کشور ژاپن هستم. حرفه ی من آموزش زبان ژاپنی به دوستداران این زبان است و به همین دلیل با افراد زیادی از ملیت های مختلف برخورد دارم. مسلمانان و ایرانیان نیز از جمله ی این افرادی بودند که من با آنان در ارتباط بودم.

در ابتدا مسلمانان را نیز همچون دیگر ادیان می دانستم و تفاوتی با دیگران برایم نداشتند. اما بعد از مدتی با اندک دقت متوجه ی مهربانی و محبت و گرمی بسیار آنان شدم چیزی که در دیگر افراد کمرنگ تر بود.

مشاهده ی این محبت و دوستی مرا بر آن داشت تا کمی بیشتر در ارتباط با مسلمانان تحقیق کنم. به محض اینکه این جرقه در ذهنم زده شد و این کشش در من ایجاد شد؛ به وضوح می دیدم که راه های دست یابی به امکانات مطالعه ی دین اسلام به راحتی برایم هموار می شود و گویی در این دریای موج و تلاطم، ناخدایی پر توان و قدرتمند کشتی کوچک مرا به سوی ساحلی امن هدایت می کند. کم کم با «قرآن» کتاب مقدس مسلمانان آشنا شدم و توانستم برای خود قرآنی با ترجمه ی ژاپنی تهیه کنم. با مطالعه ی هر کلام آن گویی روحم جلا می گرفت و روزه ای از روشنی در وجودم پیدا می شد.

تصمیم گرفتم تا به ایران سفر کنم تا همه ی دانسته های خود را به چشم ببینم. ۱۲ سال از اولین سفر خاطره انگیزم می گذرد. این سفر مرا بر آن داشت تا در مسیری که گام برداشتم بسیار مصمم شوم. بار دیگر دو سال بعد، به ایران سفر کردم.

و دیگر تعطیلات نوروز ۱۳۹۱ در ایران به پایان رسیده بود که تصمیم گرفتم تا باز هم با سفر به ایران روحم را تازه کنم. بعد از تهیه بلیط هر چه تلاش کردم نتوانستم برای اقامت در ایران هتلی را هماهنگ کنم. با این حال از رفتن منصرف نشدم.

وارد فرودگاه "امام خمینی" که شدم راننده ی تاکسی با روی گشاده به استقبالم آمد و من نتوانستم با انگلیسی مختصری با او سخن بگویم. ایشان مرا به هتل تقریباً مناسبی رساند. شب را آنجا استراحت کردم. روز بعد برای خرید به فروشگاه نزدیک هتل رفتم. به طور اتفاقی با خانمی ژاپنی آشنا شدم که همسر فردی ایرانی بود. با او درباره ی هدفم از سفر به ایران صحبت کردم. وقتی علاقه مندی مرا به یادگیری زبان فارسی دانست، مرا به یک دانشکده که در آن زبان فارسی آموزش می دادند، معرفی نمود.

بعد از آشنایی با محیط دانشکده تصمیم گرفتم تا مدارک لازم جهت شرکت در کلاس های آموزشی را به مسئول مربوطه ارائه دهم. اما از آن جایی که با قوانین و شرایط ایران آشنایی نداشتم، روز جمعه به دانشکده مراجعه کردم. با وجود تعطیلی قسمت اداری اما کارکنان دانشکده لطف نموده و ثبت نام مرا انجام دادند. آنان محلی را نیز به عنوان خوابگاه دانشجویی در اختیارم نهادند تا در مدت تحصیل در آن ساکن شوم و اینک ۴ ماه و نیم است که در آنجا اقامت دارم.

از طریق معلم زبان فارسی ام "نجمه" با یکی از بهترین مکان های مذهبی ایران «حرم امام رضا (ع)» آشنا شدم. او صحبت های بسیاری درباره ی مهربانی و بخشندگی ایشان برایم می گفت و ساعت های طولانی در مورد افرادی که با دلی شکسته به این مکان می روند و با امام مهربان راز و نیاز می کنند سخن می گفت. هر کلام نجمه دری از روشنایی به سویم می گشاد. یک باره گویی ندایی در درونم فریاد برآورد که فقط شنیدن کافی است. زمان، زمان مشاهده ی شنیده هاست. نجمه را از تصمیمم مطلع کردم و خبر بهتری را نیز به او دادم که تصمیم دارم بعد از دیدن حرم امام رضا(ع) در آنجا خود را در دریای اسلام غوطه ور سازم. برق شادی را در چشمان آموزگارم دیدم و اشک شوقی که بر گونه هایش جاری بود.

در مدتی که در ایران بودم درباره ی آداب و رسوم مسلمانان بیشتر کنکاش نمودم و با آداب دینی آنان از جمله نماز و روزه آشنا شدم. و از آنجا که مدت حضور من در ایران همراه شده بود با ماه روزه داری مسلمانان، من نیز دو روز مانند آنان دست از خوردن و آشامیدن کشیدم تا درک بهتری از گفته های آنان درباره ی این بخش از اسلام داشته باشم. تحمل روزه داری از نظر جسمانی برایم دشوار بود، اما روحم را تازه و سبک کرده بود و نشاط خاصی به من بخشیده بود.

با هماهنگی های انجام شده توسط "نجمه" بعد از حضور در حرم امام رضا(ع) تمام وجودم سرشار از عشق شد و آمادگی کامل خور را برای اسلام آوردن اعلام نمودم. به همین منظور بعد از هماهنگی های لازم به رواق غدیر راهنمایی شدیم. در آنجا با حضور کارشناسان توانمند و آگاه اطلاعات تکمیلی درباره ی شرایط تشریف به اسلام در اختیارم گذاشته شد.

چقدر لحظه ی شیرین و نابی بود لحظه ی ادای شهادتین و چه با شکوه بود آنگاه که به من اجازه داده شد تا نام بزرگ "فاطمه" را برای خود برگزینم. سپس برای پاک شدن از تمام

آلودگی ها و طهارت، وضو گرفتم. جرعه ای از آب سقاخانه نوشیدم. شیرین ترین و گواراترین آبی که تاکنون نوشیده بودم. و اینک باید به پاس همه ی این زیبایی ها از صاحب خوبی ها و بزرگی ها تشکر می نمودم. و چقدر زیبا و به یاد ماندنی بود اولین پیشانی سایه من بر خاک بندگی، آنگاه که حضور فرشتگان بهشتی را در اطرافم حس می کردم. سبحان ربی الاعلی و بحمدہ